

گپی با قاسم گلمکانی که سال‌هاست در پاساژی حوالی میدان شهدا،

دکان اجاره و فروش تجهیزات عکاسی و فیلم‌برداری دارد

مرد تنهای «صداوسیما»

قاسم فتحی| شخصیت قاسم گلمکانی دوسه لایه دارد و بی‌شک اگر بیشتر وقت می‌گذاشتیم و بیشتر با او حرف می‌زدیم، می‌توانستیم به لایه‌های بیشتری هم برسیم و توی هر لایه چیزهای بیشتری پیدا کنیم؛ مثلا او سال‌ها تکاور نیروی دریایی ارتش بوده و از همان‌جا هم بازنشسته شده است. درنتیجه، لحن محکم و تشدیدهایی که موقع حرف زدن برای حروف کلمه‌ها استفاده می‌کند و دست‌های مشت کرده‌ای که موقع شعر خواندن به هوا می‌پراند، حاصل همان دوران است. لایه دیگر شخصیتش پر از عکس است و شاتر و سه‌پایه تلسکوپی؛ مثلا او می‌تواند در باره یک سه‌پایه معمولی دوربین که به‌نظر می‌رسد توضیح خاصی ندارد، حرف‌های زیادی بزند؛ ریز به‌ریز و جز به جز. گلمکانی به همه چیز اهمیت می‌دهد، حتی اگر چیز بی‌اهمیتی باشد. او خوب می‌بیند، خوب می‌شنود و این خاصیت شیفنگان غربی‌ز عکاسی مثل اوست. لایه‌های دیگر شخصیت او پر از شعر است. پر از کلمه؛ مثلا او لایه شخصیتی دیگری دارد که می‌تواند هر چیزی را به شکل دیگری تبدیل کند. خودش تعریف می‌کرد که در روزهای نظامی‌گری‌اش با سلاح‌های خرابه و نیمه‌خراب ورمی‌رفته و از آن‌ها چیزهای دیگری می‌ساخته است؛ چنان‌که آن‌ها را تبدیل می‌کرده به سلاح‌های تازه‌تر و بهتر با امکانات بیشتر. گلمکانی حالا قد یک پاساژ، اسباب و وسیله دارد، تجهیزات قدیمی و جدید، سه‌پایه‌های مختلف، دوربین‌های گوناگون، فیلم‌ها و پروژکتورها و وسایل نورپردازی و هر چیزی که ربطی به عکاسی و فیلم‌برداری داشته باشد. از همه مهم‌تر اینکه گلمکانی در مغازه‌اش را دیگر نمی‌تواند باز کند؛ یعنی اگر مجبور باشد، باز می‌کند؛ چون مغازه جا ندارد و حالا دیگر باید گفت پاساژ هم جا ندارد. با گلمکانی وسط پاساژ «صداوسیما، حرف زدیم، درحالی‌که داشتیم از گرما تلف می‌شدیم.

گنجینه گلمکانی باید برای چه کسانی مهم باشد؟



قاسم گلمکانی متولد ۱۳۳۱ است و در خانواده‌ای بزرگ شده است با پیشینه غنی فرهنگی و هنری. پدرش نجار بود، نه نجار معمولی، بلکه خودش می‌گوید طوری شده بود که روس‌ها به او می‌گفتند «استاباقر». استاباقر مغازه‌اش دور فلکه «دروازه قوچان» بود و علاوه‌بر اینکه در و پنجره‌های خیلی خوبی می‌ساخت، به توسعه طرح‌های عمرانی هم کمک می‌کرد. یکی از دایبی‌هایش در اوایل دهه ۴۰ سردبیر روزنامه «خراسان» بود و دایبی دیگرش ویراستار. گلمکانی برادری دارد که زمانی مدیر چاپخانه «ایران» بوده و برادر دیگری هم شاعر است. پس طبیعی است که بچه‌ای در این خانواده، تبدیل به آدمی همه‌فن حریف شود. برای طول عمر گلمکانی دعا کردیم، ولی بیشتر می‌خواستیم بدانیم بعد از ۲۰ سال که از دنیا برود، تکلیف این همه فیلم و دوربین و وسیله چه می‌شود. این تاریخ بعد از نبودنش به تاریخ می‌پیوندد یا نه: «برنامه‌ای برای تأسیس یک موزه دارم، ولی خب هر روز فیلم و ماجرابی داریم. بعضی می‌گویند بیا برو «رباط‌طرق»، در این صورت من، هم باید بروم آن‌سر شهر و هم باید یک نگهدارن یا حتی چندتا نگهدارن بگیرم برای آنجا تا چیزی به سرقت نرود. کار این‌طوری سخت می‌شود. احتمالا اگر اتفاقی هم برای وسیله‌ها بیفتد، خودم مقصرم، کاش جایی باشد که سفت و محکم بیاید پشت امثال او که سال‌ها کار کرده‌اند و حالا دیگر جایی ندارند، زمانی ندارند، مثلا مرحوم اوجدی که همین چندوقت پیش از دنیا رفت و از قدیمی‌ترین عکاس‌های ورزشی شهر بود، کوهی از عکس‌های قدیمی‌اش را گذاشت و رفت و معلوم نیست چه اتفاقی قرار است برای گنجینه‌اش بیفتد. قشنگ‌تر این بود که یک مسئول فرهنگی این شهر بلند شود بیاید بنشیند کنار امثال گلمکانی‌ها تا فکری برای حفاظت از میراثشان بکند، میراثی که دیگر شخصی نیست و متعلق به یک شهر است.

همیشه در محدوده صداوسیما، دنبال پاساژ «صداوسیما» بودم



قاسم شش هفت سال بعد، اوایل دهه ۵۰ و بعد از فارغ‌التحصیلی، به‌عنوان افسر تکاور نیروی دریایی ارتش، مشغول به کار شد. بعد از بازنشستگی و اوایل دهه ۷۰ برگشت به مشهد. نقل پاساژ صداوسیما را شنیده بود اما پیدایش نمی‌کرد، مجمعی تجاری که با وجود اینکه دیگر مانند سابق کاسبی در آن نمانده و رو به ویرانی و تعطیلی است، هنوز هم مرکز خریدوفروش و کرایه انواع و اقسام تجهیزات عکاسی و فیلم‌برداری است. خودش می‌گوید: «همیشه در محدوده صداوسیما دنبال پاساژ «صداوسیما» بودم، ولی یک‌بار که ماشینم را نزدیک میدان شهدا پارک کردم، دیدمش». او از آن روز تا حالا هر روز ماشین‌پراز تجهیزات و اسباب عکاسی‌اش را همان‌جا پارک می‌کند، کنار دبیرستان «شاهرضا» که سال‌ها آنجا درس می‌خواند. گلمکانی البته مدت‌هاست که دیگر نمی‌تواند مثل سابق توی مغازه‌اش بنشیند، چون جا ندارد. پر پر است و حالا تقریبا بخشی از پاساژ به اسباب و وسایل او اختصاص دارد. این روزی می‌رسد که موزه گلمکانی افتتاح شود و جا برای این‌همه بازدیدکننده فراهم شود؟

بچه‌کوچه «حاج حسن پلنگ»، حوالی دروازه قوچان، اولین بار که از نزدیک دوربین عکاسی را می‌بیند، لباس مدرسه تنش است. سال ۱۳۳۷ هفت‌سالش بود که با خانواده، برای تفریح، رفته بودند «کوهسنگی». دایبی‌اش زاپس فانوسی سیاهش را روی پایه تلسکوپی کاشت و صدایش زد: «دوست داری عکس بگیري دایبی‌جان؟» پایه را قد هفت‌سالگی‌اش پایین آورد و او آنجا برای اولین بار شاتر زد و برای اولین بار خانواده‌اش را از پشت ویزور دید و همه‌چیز زندگی‌اش تغییر کرد. یک سال بعد، همان دایبی‌اش یک ۱۰ تومانی به او عیدی داد و بعد یک‌راست تا خود «الندشت» دوید و رسید به مغازه آقای براتی که همه‌چیز داشت، از شیر مرغ تا جان آدمیزاد. خود گلمکانی می‌گوید: «براتی اولش یک دوربین پلاستیکی نشانم داد، ولی وقتی ۱۰ تومانی را نشانش دادم، فهمید جدی می‌گویم، قاسم ۱۰ تومان پول داشت، ۱۰ تومان و یک دوربین واقعی، فیلم واقعی می‌خواهد نه از این الکی‌ها. گلمکانی در سال ۱۳۳۸ اولین دوربین دیانایش را خرید با یک فیلم دوازده‌تایی با برند اکفا.

«اتومانی را که گذاشتم روی میزش، فهمید دوربین واقعی می‌خواهم



«اتومانی را که گذاشتم روی میزش، فهمید دوربین واقعی می‌خواهم

بیشترین نمره کاردستی که استاد صاحبکار به یک دانش‌آموز داده است

که شعر می‌گفت و با محمد قهرمان هم سال‌ها مروده داشت، خوب یادش می‌آمد که یک‌بار استادش، آقای صاحبکار، در محفل شعری که او هم آنجا رفت‌وآمد می‌کرد و شعرهایش را می‌خواند، جلوی همه اعتراف کرده بود که در طول عمر معلمی‌اش فقط یک‌بار به کسی نمره ۲۰ داده و آن هم قاسم بوده. حالا آنجا آسید جلال آشتیانی، محمدقهرمان، آقای کمال و برادرش هاشم گلمکانی، سیدمحمد فاطمی، آقای عرفانیان، رضا افضلی و امیرالشعرا هم بودند.

روزنامه «خراسان»، رسانه مقتدر آن سال‌ها بود

دایبی قاسم سردبیر روزنامه «خراسان» بود و او اواسط دهه ۴۰ و در پانزده‌سالگی، وارد مهم‌ترین روزنامه آن روزهای استان شد و فعالیت رسانه‌اش را آغاز کرد. آنجا همه کار می‌کرد، هم حرفه‌چینی می‌کرد، هم صفحه‌بندی و مقاله‌نویسی و با طبع شعری که داشت، اشعارش را در سایر نشریات هم منتشر می‌کرد. گلمکانی می‌گوید: «من به‌جای آقای ابوالفضل صمیمی آمدم که ۲۸ سال سابقه حرفه‌چینی داشت. بسیار مرد بزرگی بود در کارش و فوق‌العاده متدین. روزنامه خراسان در آن سال‌ها، بسیار مقتدر بود و حساسی. خدمتی که محمدصادق تهرانیان و پسرش جلیل تهرانیان به جامعه مطبوعاتی خراسان کردند، هیچ‌کسی نکرد. چیزی حدود ۱۲۰ کارگر به‌همراه موزعانش داشت که به همه می‌رسید و تمایزی بین هیچ‌کس قائل نمی‌شد. همیشه گفته‌ام که خانواده ما نمک‌پرورده خاندان تهرانیان است. از همه مهم‌تر، دست بده داشت و روابطی بسیار صمیمانه با خبرنگاران و کارکنانش داشت.»



عکسی نایاب در مشهد که احتمالا مربوط به اواخر دهه ۷۰ خورشیدی و در منزل استاد محمدقهرمان گرفته شده است و قاسم گلمکانی (اولین نفر نشسته سمت چپ) احتمالا در یکی از جلسات هفتگی انجمن شعر قهرمان که سه شنبه‌ها برگزار می‌شد، حضور یافته است. در این عکس که امروز بخشی از حافظه تاریخی ادبیات مشهد است، چهره‌های سرشناسی همچون استاد محمد رضا شفیعی‌کدکنی، استاد محمد قهرمان، استادتقی‌خاوری و... حضور دارند.

مشهد قدیم

طرح شناسایی و مرمت کتیبه‌های سنگی منطقه ثامن کتیبه قاجاری بدون تاریخ

سیده‌نعمیه زنبیلی|چندی پیش، طرح «مرمت و حفاظت از کتیبه‌های منطقه ثامن» در شهرداری قدیمی‌ترین منطقه شهر آغاز شد و مرمت کاران، کارشان را از مسجد «پایاب» در ابتدای کوچه حمام حاج‌نوروز آغاز کردند. در این طرح، هجده کتیبه در منطقه ثامن شناسایی شد تا در مرحله بعد، مرمت و در مکان خودشان جانمایی شود. بعد از بررسی و شناسایی کتیبه‌های سنگی منطقه ثامن، کار مطالعه و خوانش این کتیبه‌ها آغاز شد و هم‌زمان کتیبه‌هایی که بر اثر گذشت زمان آسیب دیده و فرسوده شده بودند، مرمت شدند. در مرحله بعد، به‌منظور حفاظت از این یادگارهای تاریخی ارزشمند، شهرداری منطقه ثامن، نصب پوشش حفاظتی برای لوح‌های سنگی را در دستور کار خود قرار داد. معرفی این کتیبه‌ها که بسیاری از آن‌ها وقف‌نامه آب‌انبار، مسجد یا حسینیه هستند، می‌تواند به شناسایی هویت و میراث به‌جای‌مانده از نیاکان این خاک کمک کند. حجت‌عابدی، مسئول اجرای این طرح در زمان اجرای طرح و حامد طهماسبی، کارشناس ارشد باستان‌شناسی، خوانشگر متون سنگی هستند. کتیبه مسجد سرپل سنگی، یکی از این لوح‌های سنگی است که در راسته نوغان، جا خوش کرده است و این بار به‌سراغ آن می‌رویم. طهماسبی ما را همراهی می‌کند تا متن روی سنگ‌ها را بخوانیم.

● مسجدی از عهد صفویه



مسجد، پل سنگی، در یک خیابان قدیمی در راسته نوغان قرار گرفته است. این خیابان از گوشه‌ای از میدان طبرسی یا به قول قدیمی‌ترها، از گل‌کاری طبرسی شروع می‌شود و تا بولوار شهید کامیاب امتداد می‌یابد. اگر از سابقه هزاروپانصدساله کوچه نوغان خبر داشته باشیم، می‌دانیم که در گذشته این گذر از دروازه نوغان تا پایین خیابان ادامه داشته و در همه این سال‌ها نیز زندگی در این محدوده جریان داشته است. با این حساب، یافتن چند مسجد و حسینیه تاریخی در این راسته کار سختی نیست، البته شاید شهرت و تاریخچه مسجد محراب‌خان در این محدوده، توجه به دیگر مساجد آن را تحت‌تأثیر حضور خودش قرار دهد، مسجدی که می‌گویند در گذشته پنج گنبد داشته و از دیگر مساجد و تکایای راسته نوغان معروف‌تر است. مسجد پل سنگی اما این نوغان ۲ و ۵ قرار گرفته است. در نقشه‌های قاجاری به‌جای‌مانده، به جزئیات این سوی نقشه پرداخته نشده و بسیاری از کوچه‌ها بدون نام آورده شده است. احتمالا نام مسجد پل سنگی هم از قلم نویسنده افتاده است. در گزارش مکتب شاپه‌ور درباره مسجدسنگی (که به‌احتمال زیاد همان مسجدسرپل سنگی است) در آغاز قرن چهاردهم خورشیدی آمده است: «این مسجد کتیبه تاریخی ندارد، اما سبک بنا نشان می‌دهد که ظاهرا از ابنیه دوره صفویه است. ایوان مسجد با اجر و گچ، و ازاره پایه بنا با سنگ هرکاره ساخته شده است. عرض پایه بنای ایوان ۷۵/۱ متر است. اهالی معتقدند که حضرت رضا(ع) در این مسجد نیز مانند مسجد قتلگاه نماز خوانده‌اند. بنایی که با نام مسجد سنگی توصیفش رفت، دیگر وجود ندارد و جای آن یک ساختمان نو نشسته است. درباره وجه تسمیه مسجد نیز می‌توان به حرف‌هایی که میان قدیمی‌ها ردوبدل می‌شود، گریزی زد: «قدیم جلوی این مسجد، یک پل سنگی قرار داشت که مردم از آن رد می‌شدند و به‌سمت ته‌پل محله می‌رفتند، البته نوغان ۶ روبروی مسجد قرار دارد و از این منظر شاید این ادعای اهالی قدیمی نوغان، بیراه نباشد که وجود یک پل سنگی برای گذر اهالی، نام سرپل سنگی را بر پیشانی مسجد نشاندہ است.

● کتیبه مسجد پل سنگی

بر سردر مسجد، یک کاشی خودنمایی می‌کند که بر روی آن سال تعمیر مسجد را ۱۴۱۵ هجری قمری نوشته‌اند؛ یعنی حدود سی سال پیش. از نمای مسجد هم بازسازی آن کاملا معلوم است و با این حساب، نباید انتظار داشته باشیم نشانه‌ای از عهد صفوی، قاجار یا حتی پهلوی اول در مسجد وجود داشته باشد. تنها چیزی که از گذشته مسجد باقی مانده است، کتیبه است. اکنون با دانستن این اطلاعات به‌سراغ کتیبه‌ای می‌رویم که روی یکی از دیوارهای مسجد نصب شده است. نام اصلی مسجد که در کتیبه آن هم آمده است، مسجد سرپل سنگی است. اگر بخواهیم از روی کتیبه پی به تاریخ آن ببریم، به در بسته می‌خوریم؛ چون درباره تاریخ ساخت این بنا هیچ اطلاعاتی در دست نیست. حامد طهماسبی، کارشناسی که این کتیبه‌ها را خوانش می‌کند، درباره آن می‌گوید: کتیبه سنگی مسجد به لحاظ نوع خط، جنس سنگ و برجسته بودن خطوط، شبیه کتیبه حسینیه قفل گرهاست و احتمالا مربوط به دوره قاجاریه است.

متن کتیبه که با عبارت «هو الواقف علی الضمائر» شروع شده است، درباره املاک وقفی و دکان‌هایی که به مسجد اهدا شده، توضیح داده است. طبق این وقف‌نامه، حاج‌قربانعلی واقف، تولیت این محل را به بزرگان محل سپرده است. در ادامه فهرست املاک اوقافی مسجد آورده شده است و شامل هشت باب مغازه و دوازده جوبه باغ است. «یک باب دکان عطاری و یک باب قهوه‌خانه و یک باب قصابی و یک باب دکان خرده‌فروشی و دو باب دکان خبازی و خرده‌فروشی کربلایی حسین مروی و دوازده جوبه باغ در سعدآباد و دکان ندافی مرحوم کربلایی حسین و دکان باغی در متصل حوالی حاجی سرپل سنگی، حوالی حاجی‌قربانعلی و حوالی کوچیک در کوچه کوشله». درآخر هم به کسانی که تغییری در فهرست این موقوفات بدهند، لعنت فرستاده شده است تا از دخل‌وتصرف در آن جلوگیری شود.

شهریار

شنبه
۴ شهریور ۱۴۰۲
۹ مهر ۱۴۲۵
شماره ۲۰۲۱

۱۵

↓

تاریخ و هویت

عکس: محمدصادق تهرانی